نگاهی روان شناسانه به انگیزه های بوکسور معروف برای قتل ۲ دخترش و پدر و مادر همسرش

عاقبت فرار از پذیرفتن نقش خود در تربیت فرزند

جواد غفوری نسب | کارشناس ارشد مشاوره خانواده

تحلیل حوادث

«قتل فجیع در پایتخت، ٤ نفر قربانی جنون بوکسور تهرانی شدند»، «جنایت هولناک مرد بوکسور»، «بوکسور معروفی که ۲ دخترش و پدر و مادر همسرش را کشت» و ... . این تیترها مربوط به یکی از پر بازدیدترین و داغ ترین خبرها در سایت ها و شبکه های اجتماعی طی دو روز گذشته است. در ادامه این مطلب، به انگیزه های ادعا شده توسط قاتل برای این ماجرا و واکاوی روان شناسانه آن می پردازیم.

قاتل: نمی خواستم دخترانم مانند مادرشان شوند!

اصل خبر این است که فردی ۴۷ ساله در یک جنایت فجیع، دو دخترش که یکی ۱۹ ساله و دانشجوی رشته حقوق و دیگری ۱۷ ساله بوده و پدر و مادر همسرش را می کشد و پس از دستگیری درباره انگیزه هایش برای ارتکاب به این قتل ها در بازجویی های پلیس اظهار می کند که مدت ۲۵ سال است که به صورت حرفه ای ورزشکار است و در رشته بوکس فعالیت دارد. در ادامه متهم، دلیل کشتن دختران و پدر و مادر همسرش را مسائل و اختلافات خانوادگی بیان کرده است. این فرد در اعترافات خود مدعی شد که پدر و مادر همسرش نقش زیادی در مشکلات خانوادگی آن ها داشته اند. همچنین وی با بیان این که می خواسته تا دخترانش مانند مادرشان نشوند و در آینده زندگی افراد دیگر را بر هم نزنند، اقدام به کشتن آن ها کرده است. شایان ذکر است که همسر این فرد نیز حدود یک هفته ای به دلیل اختلافات در خانه خود حضور نداشته و به منزل برادرش که در کرج بوده، رفته است. (منبع خبر: ایسنا)

چند مسئله قابل تامل درباره اظهارات قاتل

در حادثه رخ داده که شرح آن گذشت، چند مسئله وجود دارد. اختلافات قاتل با همسرش، اختلافاتی که با خانواده همسرش داشته و سطح پایین تفکر منطقی و قضاوت اخلاقی رشد نایافته. به اعتقاد من، دلخراش ترین قسمت این ماجرای ناراحت کننده، قتل فرزندانش بوده است تنها به بهانه این که آن ها در آینده موجب دردسر و مشکلات برای دیگران نشوند. بنابراین نگاهم را به این سمت می برم که آیا اصولا در تربیت فرزندان اجازه بدهیم دیگران هم اعمال نظر کنند یا خیر؟ میزان تاثیرپذیری دیگران در تربیت فرزندان ما چه قدر است؟ و برای این که ذهنیت خوبی درباره تربیت فرزندان مان داشته باشیم، چه نکاتی را باید رعایت کنیم؟ البته به نظر می رسد که این ماجرا ابعاد دیگری هم داشته باشد و قاتل در حالت عادی، دست به این کار نزده باشد. با این حال، ما فقط بر اساس اطلاعات رسمی منتشر شده تا این لحظه، نگاهی روان شناسانه به این ماجرا خواهیم داشت.

قاتلی که منکر نقش خودش در تربیت فرزندانش شد

معمولا این سوال وجود دارد که مسئول اصلی تربیت فرزندان چه کسی است؟
پاسخ ها هم همیشه متنوع هستند. برخی پدر را مسئول می دانند و استناد آن ها به این است که پدر مرجع قدرت در خانواده است و به همین دلیل مسئول اصلی تربیت فرزندان است. گروهی دیگر هم معتقدند که مادران به دلیل این که وقت بیشتری برای فرزندان می گذارند، مسئول اصلی در تربیت آن ها به شمار می روند. طبق نظر تمام متخصصان و صاحب نظران در امر تربیت فرزند، مسئول اصلی هر دوی والدین هستند و انتساب مسئولیت تربیت به یکی از دو طرف کاملا نادرست و اشتباه است چرا که والدین در کنار هم، با اتخاذ سیاست های تربیتی می توانند در جهت رشد سالم یا ناسالم فرزندان حرکت کنند. به عبارت دیگر اگر والدین به این مسئله واقف باشند که تربیت فرزند حاصل کنش های متقابل و موازی آن ها در قبال خودشان و فرزندشان است، درک این موضوع که هر دوی آن ها مسئول تربیت فرزندشان هستند چندان سخت نیست.
این دقیقا نکته ای است که قاتل به دلیل سطح پایین تفکر منطقی در اعترافاتش به آن اشاره کرده است.

نوشتن کژرفتاری های فرزند به پای دیگران

با این توضیحات چه اتفاقی می افتد که گاهی اوقات زن یا شوهر مسئولیت تربیت را از خود سلب می کند و کژرفتاری های فرزندشان را به پای طرف دیگر می نویسد؟ چه پیش می آید که گاهی اوقات سیاست های تربیتی والدین متناقض می شود و فرزند هم از این تناقض نهایت سوءاستفاده را می برد؟ و مهم تر از همه چرا گاهی اجازه می دهیم افراد دیگر (مانند اعضای خانواده خودمان یا همسرمان) در شیوه های تربیتی فرزندانمان ورود و حتی اقدام کنند؟

وقتی بچه ها درگیر اختلافات والدین می شوند

سنگ بنای تربیت فرزند در رابطه والدین با هم قرار دارد. کودک باید در خانواده احساس کاملی از امنیت داشته باشد و این حس امنیت تنها در سایه رابطه سالم والدین با یکدیگر ایجاد می شود. دقت کنید: رابطه سالم! رابطه سالم، رابطه ای نیست که در آن هیچ تعارضی وجود ندارد. این امر محال است. در یک رابطه سالم، والدین حواس شان جمع است که اختلافات فکری و تعارضات بین خود و همسرشان را در حضور فرزندان بیان نکنند و سعی در جلب توجه فرزندان با مظلوم نمایی و تقبیح طرف مقابل ندارند. والدینی که در این دسته قرار می گیرند، معتقدند فرزندان باید تصویر کامل و مثبتی از پدر و مادر خود داشته باشند و دلیلی نمی بینند که فرزندان خود را در جریان اختلافی که با همسر خود بر سر خرید ماشین یا منزل یا هر مسئله دیگری که ممکن است وجود داشته باشد، قرار دهند. رابطه سالم والدین حاصل اعتقاد قلبی آن ها به حفظ حریم والدینی با فرزندان است. همان طور که والدین در اتاق خواب شان را روی فرزندان قفل می کنند، باید در مسائل، تعارضات و حتی توافقات شان در خصوص موضوعات راهبردی زندگی مشترک شان را روی فرزندان قفل کنند. همسر قاتل در این ماجرا، شوهر و خانواده را ترک کرده و به شهر دیگری رفته است و طبیعتا انتظار تربیت فرزندی سالم و شاداب در این خانواده، خیالی پوچ و باطل خواهد بود.

[...]

در حادثه ذکر شده، قاتل به این مسئله اذعان داشته که والدین همسرش در تربیت فرزندان آن ها دخالت می کرده اند. دخالت دیگران در امور خانوادگی یک زن و شوهر اصلا پذیرفتنی نیست اما باید این سوال را هم از خود می پرسید که چرا شرایطی را ایجاد کرده که این دیگران احساس کنند می توانند بر خلاف میل او به مسائل خانوادگی و شخصی اش ورود کنند؟

نکاتی درباره مداخلات دیگران در تربیت فرزندان

در ابتدا باید بین این دیگران تفاوت قائل شویم اما نه در خصوص نوع مداخله آن ها بلکه در نوع برخوردی که با آن ها باید داشته باشیم. در دایره روابط اجتماعی افراد جایگاه مخصوص به خود را دارند اما وقتی صحبت از سیستم خانواده می شود، کمی جریان متفاوت است. خانواده زن و شوهر و به خصوص والدین (یعنی پدربزرگ و مادربزرگ ها)، خود را در خصوص ورود به مسائل تربیتی فرزندان صاحب حق می دانند. به عبارت دیگر توجیه بیشتر مادربزرگ ها و پدربزرگ ها برای این رفتارشان، انتقال تجارب شان به عروس یا داماد است اما یک موقعیت دیگر هم وجود دارد که خواسته یا ناخواسته، مادربزرگ و پدربزرگ، جای والدین را به عنوان مسئول اصلی تربیت فرزندان می گیرند. آن هم موقعیتی است که زن و شوهر آن قدر درگیر اختلافات خود هستند که دیگر توان و مجالی برای پرداختن به فرزندانشان نمی بینند. در این حالت است که والدین خود را کنار می کشند یا کنار می روند و مادربزرگ و پدربزرگ امور تربیتی فرزندان را به دست می گیرند. در حادثه ذکر شده، قاتل به این مسئله اذعان داشته که والدین همسرش در تربیت فرزندان آن ها دخالت می کرده اند. دخالت دیگران در امور خانوادگی یک زن و شوهر اصلا پذیرفتنی نیست اما باید این سوال را هم از خود می پرسید که چرا شرایطی را ایجاد کرده که این دیگران احساس کنند می توانند بر خلاف میل او به مسائل خانوادگی و شخصی اش ورود کنند؟ به طور کلی وقتی اختلافات عیان می شوند، ما از کمک های حرفه ای برای حل مشکلات زندگی مشترک استفاده نمی کنیم و آن قدر مهارت نداریم که حریم و مرز خانواده را در برابر دیگران حفظ کنیم بنابراین کاملا طبیعی است که این دیگران حتی با نیت های دلسوزانه به حریم ما ورود کنند و شکایت بعدی ما از این دخالت ها، هیچ جایگاه و توجیهی نخواهد داشت.

۴ توصیه به زوج ها به بهانه این اتفاق دردناک

۱ با توجه به مسائل مطرح شده در این مطلب، ضروری می دانم که به همه زن و شوهرها چند نکته مهم را یادآوری کنم.
رابطه خود با همسرمان را مورد بررسی و موشکافی قرار دهیم. اگر نیاز به بازسازی دارد، با کمک یک مشاور خانواده حرفه ای این کار را انجام دهیم. نقاط ضعف ها را حل و نقاط قوت را تقویت کنیم.

۲ فرزندان را محرم اسرار و ناگفته های زندگی مشترک مان ندانیم. آن ها تحمل و ظرفیت تحلیل برخی مسائل را ندارند.

۳ نظرات و راهنمایی های دیگران را بشنویم و ضمن تشکر از آن ها گوشزد کنید که سیاست تربیتی شما و همسرتان یک توافق بین هر دوی شماست و نظرات آن ها را اگر مفید باشد، حتما به کار خواهید بست. در این بین، احترام پدربزرگ و مادربزرگ ها باید حفظ شود.

۴ فرزندان پدر و مادر می خواهند. همخانه ای با سن و سال بالاتر نیاز ندارند. بنابراین پدر و مادر باشید و نه همخانه بزرگ تر.

به شدت از دست زدن به گچ بدم می آید

پسری ۱۲ ساله ام. به شدت از دست زدن به گچ بدم می آید ولی گاهی مجبورم پای تخته در کلاس درس، با گچ بنویسم. با خاک هم مشکل دارم و اگر دستم خاکی شود، سریع باید آن را بشویم و گرنه حالم بد می شود. چه کنم؟

ریحانه نوذریان | کارشناس ارشد روان شناسی و واقعیت درمانگر

مشاوره فردی

مخاطب گرامی، قبل از توضیح این که شما باید چه کنید باید به اختلالی که به احتمال زیاد دچارش شده اید اشاره کنم و اطلاعاتی درباره اش به شما بدهم تا بهتر این مشکل تان را بشناسید. وسواس یک اختلال فکری و عملی است که بر اثر اضطراب در افراد به وجود می آید. وسواس در واقع، فکر یا تصویری است که با وجود اراده انسان، به ذهن فرد هجوم می آورد، سازمان روانی فرد را تحت تسلط خود قرار می دهد و باعث ایجاد اضطراب گسترده در فرد می شود. به عبارت دیگر یکی از دلایل بروز وسواس اضطراب است و افکار و اعمال وسواسی در نهایت باعث تشدید همان اضطراب می شوند.

انجام رفتارهایی که لذت بخش نیستند
در وسواس های فکری، افکار وسواسی لذت بخش نیستند یا بر اساس اراده فرد به وجود نمی آیند. این افکار مزاحم و ناخواسته اند و در اغلب افراد، موجب ناراحتی یا اضطراب محسوس می شوند.
در این مواقع، فرد می کوشد این وسواس های فکری را نادیده بگیرد یا متوقف کند یا آن ها را با فکر یا عمل دیگر بی اثر سازد. در وسواس عملی، فرد خود را مجبور به انجام دادن رفتارهای تکراری مثل دست شستن یا وارسی کردن یا اعمال ذهنی مثل دعا کردن یا شمردن در پاسخ به وسواس فکری یا بر طبق آدابی، می کند.
وسواس های عملی برای لذت انجام نمی شوند، هر چند که برخی افراد احساس می کنند از اضطراب یا ناراحتی رهایی یافته اند.

تفاوت افکار مزاحم با وسواس
وسواس های فکری و وسواس های عملی، باید وقت گیر باشند و در روند زندگی فرد اختلال ایجاد کنند چون وجود افکار مزاحم یا رفتارهای تکراری گاه و بی گاه در کل جمعیت رایج است که به دلیل ایجاد نکردن اختلال در زندگی روزانه با وسواس متفاوت هستند. در ضمن در دوران کودکی و نوجوانی، احتمال ابتلا به وسواس وجود دارد؛ همچنان که در بزرگ سالی نیز چنین است. متوسط سن شروع در مردان پایین تر از زنان است. در بیشتر موارد شروع این اختلال تدریجی است ولی در بعضی موارد شروع حاد و ناگهانی نیز دیده شده است. بنابراین همچنان که بزرگ سالان به وسواس مبتلا می شوند، کودکان نیز مبتلا می شوند با این تفاوت که بزرگ سالان به غیر منطقی بودن افکار یا اعمال وسواسی آگاهی دارند ولی ممکن است کودکان فاقد آگاهی و شناخت کافی باشند.

شما باید چه کنید؟
اگر فکر بدآمدن شما از دست زدن به گچ یا خاک تبدیل به یک درگیری و نگرانی دایمی در ذهن شما شده که در روند زندگی تان ایجاد اشکال کرده، امکان دارد که بنا به دلایلی دچار یک فکر وسواسی شده باشید. این که شدت فکر شما چقدر است باید توسط یک متخصص روان شناسی بالینی یا روان پزشک کودک و نوجوان بررسی شود تا از احتمال گسترده شدن این نوع افکار پیشگیری شود و درمان چنین اختلالی فقط با حضور در مراکز مشاوره امکان پذیر است چرا که درمان اشتباه باعث بدتر شدن شرایط خواهد شد. با این حال، نگران نباشید و به درمان این اختلال امیدوار باشید.

چون بیکارم نمی توانم به خانواده بگویم که عاشق شدم!

پسری ۳۰ ساله ام. به مدت چهار سال با دختری آشنا و سه ۳ سال از او بزرگ تر بودم. او رشته اش پزشکی بود و من مهندسی می خواندم. وقتی درسم تمام شد، دنبال کار گشتم اما پیدا نکردم. به همین دلیل این موضوع را با خانواده ام مطرح نکردم که دختری را دوست دارم و عاشق اش هستم. او بعد از گذراندن دوره طرح خود مشغول به کار شد و وقتی دید که من بیکارم از من زده شد. الان سه سال است که نمی بینمش اما مدام به یادش هستم و تا الان هم کار پیدا نکرده ام و به همین دلیل نمی توانم با خانواده ام درباره اش حرف بزنم. لطفا راهنمایی ام کنید.

حسین محرابی | دانشجوی دکترای روان شناسی

مشاوره ازدواج

برادر گرامی، از این که مخاطب ما هستید خوشحالیم و در ادامه نکاتی را برای کمک به شما خدمت تان عرض می کنیم که مشکل گشای شما خواهد بود.

خودتان را در ۳۰ سالگی پیدا کنید
در این مرحله سنی که شما قرار دارید، انتظار می رود که تقریبا چشم انداز آینده شغلی و زندگی خود را ترسیم کرده باشید ولی از آن جا که هنوز درباره مولفه های مهم زندگی تان که انتخاب شغل و همسر هست، دچار تردید و ناتوانی شده اید، می تواند حاکی از نداشتن شناخت کافی شما از خودتان باشد. همان طور که می دانید شناخت همه جانبه لازمه هر تصمیم و اقدام است بنابراین در قدم اول لازم است خودتان را از جنبه های مختلف خلق و خو و روحیات درونی، توانمندی ها و استعدادها، شرایط جامعه و ... بهتر بشناسید و سپس اقدام به کسب شناخت از دیگران و جامعه کنید. توجه داشته باشید که خودشناسی زیربنای سایر شناخت هاست.

معیارهای شغلی خود را بازبینی کنید
به طور طبیعی وقتی شما با یک رویکرد مشخص چند سال است که به دنبال شغل مناسب هستید و موفق نشده اید، می طلبد که معیارها، انتظارات و برخی دیگر از مولفه های مربوط به انتخاب شغل را در خودتان تغییر داده و با رویکرد جدید مبتنی بر واقع بینی ادامه دهید. توجه داشته باشید که گذشت زمان بیشتر از این به نفع شما نیست بنابراین سعی کنید به خودتان بیایید و بر اساس واقعیت های امروزی جامعه و شرایط فعلی خودتان مبادرت به انتخاب شغل کنید. باز هم به شما یادآوری می کنم که مدیریت زمان را بیش از گذشته جدی بگیرید.

ملاک های خود برای انتخاب همسر را به روز کنید
برای این که بتوانید یک زندگی کم دردسر را شروع کنید بهتر است که انتخاب درستی داشته باشید و برای یک انتخاب درست یک سری ملاک ها و مولفه ها باید بررسی شوند. بنابراین این مولفه ها و ملاک ها مهم هستند و لذا لازم است که به روز و منطبق با شرایط و وضعیت فعلی شما باشند. به عبارت دیگر هم اکنون ببینید به دنبال چگونه همسری هستید و همسر مد نظر شما باید چه ویژگی هایی داشته باشد.

تکلیف خود را روشن کنید
با توجه به توضیحات مطرح شده، اگر آن دختر در قالب معیارهایتان برای انتخاب همسر جای نمی گیرد، بهتر است به تدریج فراموشش کنید و اگر با معیارهایتان مطابق است با طرح موضوع تکلیف خود را مشخص کنید زیرا تا زمانی که درگیر این بلاتکلیفی و عشق خیالی باشید، زمان حال و آینده خود را از دست خواهید داد. باز هم توصیه اکید می کنم که قبل از هر اقدامی این موضوع را تعیین تکلیف کنید تا در آینده، پشیمان نشوید و حسرت گرفتن تصمیمی بدون توجه به همه جوانب آن را نخورید.

موضوع را با خانواده در میان بگذارید
پیشنهاد می کنم که این موضوع را به طور کلی با خانواده تان مطرح کنید و خود را کاملا از آن ها جدا نکنید. در این بین، شاید آن ها پیشنهادهایی داشته باشند و بتوانند به شما برای تصمیم گیری کمک کنند. با این حال اگر مشکل خاصی به وجود آمد، از مشاوره حضوری توسط مشاوران با تجربه و مجاز بهره بگیرید تا مسیر را درست تر طی کنید.

ترجمه

٤ توصیه برای آسان تر کردن زندگی بچه ها

فاطمه قاسمی | مترجم

منبع: سایت فرانسوی سیکولوژی

تربیت فرزند

با ریتم تند زندگی های روزمره امروزی، همچنین زیادی کار، گرفتاری و کودکان پرهیجان، خانواده ها به آرامش بیشتری برای بالا بردن رضایت شان از زندگی نیاز دارند. آیا امکان ساده تر کردن زندگی به خصوص برای کودکان وجود دارد؟ در ادامه به چهار توصیه از «کیم جان پین» مشاور خانواده و نویسنده کتاب پر فروش «پدر و مادریِ ساده» اشاره می کنیم.

۱- از سردرگمی نجاتش دهید
به گفته نویسنده این کتاب در هر خانواده کوهی از اسباب بازی های متنوع در اتاق کودک وجود دارد که برخی از آن ها فاقد ارزش آموزشی و تفریحی هستند و توجه کودک به هر یک از آن ها بیش از حد معمول است و به جای پیشرفت مهارت های تمرکزی کودک، او را تبدیل به کودکی پریشان و حواس پرت می کند و به بهبود خلاقیت او کمکی نمی کند. بچه ها وقتی گزینه های زیادی برای انتخاب پیش رو دارند در انتخاب گیج می شوند. می توانید چند گزینه محدود به آن ها پیشنهاد بدهید و با مشورت همدیگر یکی از آن ها را انتخاب کنند. توصیه کاربردی تر این است که اسباب بازی های شکسته را از دسترس آن ها دور کنید. آن هایی که دیگر مناسب سن و سالش نیست را کنار بگذارید و اسباب بازی های مناسب سنش را در اختیارش قرار بدهید. همین کار را با لباس و کتاب هایش انجام بدهید؛ به این ترتیب گزینه های اضافی را در برابر کودک حذف می کنید، او را از سردرگمی نجات می دهید و کودک انتخابی آزاد، آرام و مطمئن می کند.

۲- برنامه روزانه برایش بریزید
شما هم می توانید با آموزش و تقویت پیش بینی برنامه های روزانه به کودکان، احساس امنیت را در آن ها بالا ببرید. توصیه پیشنهادی ما این است که به آن ها الگوها و راهنماهای تکرار شدنی بدهید تا زندگی کودک ریتم بگیرد. هر شب برای روز بعد، با نظر کودک یک برنامه کلی طرح ریزی کنید. کودک را تشویق کنید با کارهای شخصی تکرار شونده روزانه همچون مسواک زدن، آماده سازی غذا، آماده شدن برای خواب و مرتب کردن اتاق، ورزش و ... هر روز را با اطمینان خاطر بیشتری آغاز کند.

۳- بی حوصلگی اش را سرزنش نکنید
از نظر نویسنده این کتاب، اگر برنامه های روزانه کودکان با یک توقف و استراحت جبران نشود به مرور زمان، فعالیت آن ها مانند یک گیاه بدون ریشه دوامی پیدا نخواهد کرد. توصیه ما این است که نگران بی حوصلگی، خستگی و بی برنامگی فرزند خود نباشید؛ آن ها برای ساخت و پیشرفت ویژگی های درونی خود همچون انرژی، اولویت ها، علاقه مندی ها و انعطاف پذیری خود به زمان نیاز دارند؛ خستگی شان را به عنوان یک شکست تلقی نکنید.

۴- حرف های نگران کننده نزنید
معمولا ما بزرگ ترها بین دنیای خودمان و فرزندان حد و مرزی در نظر نمی گیریم و شنیدن صدای درون کودک، نباید در سیل تفکرات، احساسات و نگرانی های بزرگانه غرق شود. توصیه ساده این است که تلویزیون یا تلفن همراه تان را خاموش کنید؛ به این ترتیب شما مانع جریان موجی از اطلاعات زاید و تحریک کننده به درون خانه می شوید. کمتر حرف بزنید چرا که هر چه بیشتر حرف بزنید، کمتر می شنوید و مانع فکر کردن فرزند خود می شوید. به جای او فکر نکنید بلکه او را هدایت کنید. یاد بگیرید، همه چیز را از دریچه نگاه او ببینید، بپرسید و در سکوت و آرامش به او توجه کنید. در نهایت از مکالمه بزرگ سالانه پرهیز کنید.
فراموش نکنیم بچه ها آسیب پذیرترین گروه، در هر جامعه هستند و توجه و مراقبت زیادی لازم است تا مسیرشان را تا دنیای بزرگ سالی به سلامت طی کنند.